نظریه سیاسی و استلزامات ماهیت بشر

محمد شجاعیان
استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

چکیده
ماهیت بشر، بمنزله تعداد زیادی موضوعات در عرصه دانش سیاسی، برای نظریه سیاسی دلالت‌های بسیار بالایی دارد. این دلالت‌ها، با بهره‌گیری امکان‌های مدرسه، آنها امکان به‌طور معمول، مشروطینی دیگری در زمینه خویش درباره سیاست و حکومت را بر پایه و برداشت خاصی از ماهیت انسان پناه دهنده است. این نوع نظریه سیاسی موجود چه نوعی از دولت به ظهور و ساخت سرمایه‌های باشد، می‌تواند بر برداشت آن نظریه سیاسی از انسان است. مقاله حاضر به بررسی استلزامات، جنبی یا انسان برای نظریه بشرایدی سیاسی می‌پردازد. براساس نتایج پژوهش حاضر، ماهیت بشر از طریق جدی عرصه مهم، برای نظریه بشرایدی سیاسی نقش مهمی دارد. از جمله می‌توان به این نکات دانست: این نکات از سنجش حکومت، اعتقاد با عدم اعتقاد به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، اعتقاد با عدم اعتقاد به اصل برابری سیاسی، از جمله بردن نظریه سیاسی و همجینی محافظه کاران و بردن با اقلیمی بودن نظریه سیاسی اشاره کرد.

واژگان کلیدی
دولت، معادل، ماهیت بشر، نظریه سیاسی.

Email: shojaiyan@rihu.ac.ir
مقیده‌م

از مباحث عمده در مطالعات سیاسی، بررسی در مباحث نظری و مبانی موضوع ماهیت بشر و ارتباط آن با نظام سیاسی و اقلیم‌های اجتماعی است. این مباحث عمده‌ای در بحث ماهیت بشر و نظامیت‌های مختلف برای عرصه سیاست مطلوب باشند و نظریات تازه‌گیری و تئوری‌های جدیدی که با این نظریات مرتبط باشند، اتفاقاتی داشته‌اند که برای حفظ بهتر از ماهیت بشر به بهبود مناسبات که برداشت‌های نظریه‌برداری روزگار سیاسی از ماهیت بشر، چارچوب‌های مطرح می‌شود. در پژوهش نظریه‌برداری سیاسی خواهیم، بحث پرداختی از این اتفاقات و تئوری‌های جدید از ماهیت بشر به نظریه‌برداری سیاسی در پژوهش نظریه‌برداری سیاسی است. اساساً، نظریه‌برداری سیاسی است؛ به این معنای که نظریه سیاسی، اگر نظریه بررسی و تأمین در پردازش سیاست است که متعلق به بایداه و تبادل‌های عرقله‌ای است. نظریه سیاسی بیان‌کننده تنظیمات صحیح مطروق و مرتبط به دولت است، چه دری و دولت مشروطه می‌یابد؟ دولت این تالش کند تا چه نوع نظم اجتماعی را برقرار کند؟ شاخصی برای نظم میان دولت و نابرابر حاکم باشد؟ آیا دولت حق دارد در امور داخلی و مسائل مربوط به خیر دخالت کند؟ اقدام جامعه در مقابل یک دولت مشروط از چه نوع تکانیف سیاسی برخورد پردازند؟ بهترین کف شکست چیست؟ آنها و برخوردپنی از این دست جزو مسائل و موضوعات مورد ارزیابی نظریه سیاسی به این توجه می‌کنند. بر این اساس می‌توان گفت که ماهیت بشر از طریق چند عرصه مهم، برای نظریه‌برداری سیاسی نقش تعیین کندگی و تقویم‌بخشی دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

1. ماهیت بشر و نظریه سعادت

اولین و شاخص مهم‌ترین موضوع در بحث ماهیت بشر که استدام سیاسی و ویژگی دارد، بحث ارتباط ماهیت آن با نظریه سعادت است؛ به این معنای که هر تئوری از ماهیت بشر، مشخص کندن معارفه‌های سعادت و خوشبختی است. اگر انسان را موجودی به‌شکل میل به‌شکل و اساسی برای برخورد از زندگی جاهای و همیشه‌گی دارد، مولفه‌های سعادت برای نیاز عبیرت است از آن دسته از برناهرا و تنظیماتی که موجب ایجاد و ارتقای به‌سوی این هدف غایب می‌شود. اگر انسان را موجودی قدرتی طلب و خوشبختی سرطان بر دیگران در نظر بگیریم، این می‌توان به سلطه و قدرت است که باعث مکاتبه ساده‌تری از مشخص کند: به این معنی که انسان‌هایی سعادت‌می‌گردد که از قدرت و سلطه بیشتری برخورد پا به دنبال اقدامات و
مجمع به نظر همانطوری که آگوستین در نهاد هر انسانی در نارنجی نیکی و بید و وجود دارد و عدل عیانت است از تعیین رابطه مشترک و خلا. وقتی این رابطه درست باشد، عدل می‌تواند اقدام جامعه برای برداش. باور آگوستین، کلیسای نمایندگی جامعه آمانت در این جهان است و کارش آماده کردن انسان‌ها برای پذیرش شخص در جامعه آمانت است. از سوی دیگر، دولت و کشور نیز نمایندگی جامعه زمینی است که آن‌ها که در تضاد درونی خوشبختی که سیستم سعادت می‌رود که از نارنجی نیکی و نیکی تعیین کند و از نروهای وحشت‌زدایی، در اجتماع سیاسی نیز واقع شده‌است و خبر خواهیم بود که از کلیسای معتقد به این نمایندگی خبر و خویش تعیین شود. پسران کلیسای نمایندگی جامعه آمانت در میان گاه‌های آمانت است و از این نیاز به این‌گونه کنن.
نظریه سیاسی و استراتژی‌های ماهیتبشر

۲. ماهیت بشر و نظم سیاسی

دویم موضوع در زمینه ماهیت بشر و تأثیر سیاسی آن، بیان می‌کند که یک سیرشناسی با یک سیرشناسی انسان است؛ به این معنا که فاصله‌ای از یک نوع نظریه سعادت ما چیست و از کجا بیش از آن است. آیا لغزش انسان را موجودی خوش‌ساخت و شکستن می‌یابد یا انسان را موجودی شور و خوش‌ساخت می‌کند؟ انسان موجودی است که دارد در بی‌خبر و خوش‌ساخت است یا انسان موجودی بدهد است که نمی‌تواند خود را زنی و بی‌سیرین نبیند؟ مسئله اصلی در اینجا آن است که آیا انسان می‌تواند با یک نوع خود در بی‌خویی بر خوده‌ای، قدر بر خوده‌ای، قدر بر خوده‌ای است یا نیروی انسانی بر درون انسان وجود دارد که اگر به‌سوی هم و به‌دبیک رشد و انسان نمی‌تواند خارج از چارچوب این شرور عمل کند؟ انتقاد به یک سیرشناسی با یک سیرشناسی انسان، نتایج و استراتژی‌های سیاسی سیف با یک سیرشناسی در چگونگی رفتار و تعامل دولت هم‌درهم را سیاست‌گذاری و حاکمیت مردمی ارزش و
بهبودی بیشتری در نظر گرفته شود. به‌غیرت دیگر، از آنجا که انسان‌ها دانسته‌ای نیک‌سیرشت و خارج‌وارده در نظر گرفتی می‌شوند، به‌هر میزان که در انجام اعمال ویژه و جمعیت خود آزاد باشند، اقدام‌های تصمیم‌گیری و اقداماتی درست و مطمئن با واقعیت خواندن گرفته‌اند. نتیجه‌گیری این تغییر باید انسان در نظر پردازی سیاسی از آنجا است؛ از ایجاد یا عدم دخالت دولت در بسیاری از عرصه‌های مربوط به در نظر گرفتن نقش نهایی حاکمیت در برای میدانی به انسان ویژه خود، انتسابی نکنند و آنرا به طبیعت و صبح می‌دانند.

واگرایی در نتیجه می‌توان گفت آن‌گونه که نظرهای برجام سیاسی که بر نظر سیاسی و حاکمیت در دولت و نیروی انتخاب می‌کند، معمولاً نسبت به طبع ویژه تشکیل‌دهندگان این نتیجه‌ها شمار مجانی بیشتری، مهیت و رفتار انسان‌ها جدی‌تر، منظره‌سنجی سیاسی ماکیاول است. همین اینگونه‌ها و اصول حاکم بر رفتار انسان، نشان‌دهنده ماهیت نظریه سیاسی ماکیاول است. تئیبی ماکیاول از جویان جنگ در میان اجتماعات بشری، به‌طور اول یا ماهیت بشر به‌ویژه این‌گونه مالوصتی و جالب‌زمان کرد. به‌نظر این حدودی، سرچشمه زنگ و سلطه طلبی است. ماکیاول معتقد است انسان‌ها به این دلیل خواتست آزادی هستند که بتوانند فارغ از دخالت دیگران، به دلخواه خود و آن‌گونه که می‌خواهند زندگی کند. این تئیبی از آزادی در تاریخ فلسفه و وکلای‌برداری سیاسی به آزادی منفی، شهروند دار و در بسیاری از نظرهای برجام سیاسی می‌باشد. برداشت غلبه محسوب می‌شود. به‌نظر ماکیاول می‌باشد استقلال از دیگران موجب می‌شود که انسان برای این استقلال منجر به آزادی‌می‌شود، که در نتیجه آزادی‌خواهی می‌باشد. به‌نظر ماکیاول ارگ انقلاب‌ناپذیر است (میان #37). توصیه‌های ماکیاول به حاکمیت و شهریاران در زمینه بهره‌مندی از قدرت نظامی و داشتن ارتش ملی قدرتمند باید به‌مدت آورده و حفظ قدرت سیاسی، طبعی دائم است. استعمار، سلطه و فکر، رکوب درکب‌های دیگر، سرکوب درکب‌های انتقادی و مخالفان
نظریه سیاسی و استراتژی ماهیت بشر

حکومت، معاف دانستن حاکمان و فرمولوایان سیاسی از رعایت قواعد اخلاقی، اغلب از تلفیق ماکیاول از نگرهای اصول حاکم بر رفتار انسان سرچشمه می‌گردد. بر همین اساس ماکیاول زندگی سیاسی را جلوه‌ای دیگر از پیکار اجتناب‌ناپذیر برای داده بادان و معنقد است در این عرصه صرف قدرتمندان و انسان‌های زیرک و باهوش پرور خواهند شد. آن دسته از رهبران سیاسی که به‌خواهند در عرصه سیاست به قواعد اخلاقی و ملاحظات معنی‌داری باشند، با شکست مواجه خواهند شد (عابد: ۱۳۷۲، پیامرس). بیدانست که تلفیق ماکیاول از سیاست ثابت می‌کند.

چه حد از برداشت از این ماهیت بشر منظر و مبنی بر آن است.

در نقطة مقابل ماکیاول، چنین‌گونه رفتار، در این معنی است که انسان ممکن است از دیدگاه انسان‌هایی که اجتماعی، روحی و اقتصادی شریعت و اصول را در جامعه می‌پذیرند.

بنابراین ماکیاول در نظر گرفته که انسان‌ها به‌صورت فیزیکی به‌دست می‌آیند. با اعمال این ابزار، ماهیت بشر به‌مثابه یک پدیده سیاسی است. در نتیجه، توانایی ماکیاول در این زمینه است. عمداً این مورد نظر ندارد، این انسان‌ها پیچیده خود را برای انسان‌های آزاد داشتند. به‌طور عمده

این طبیعت اخلاقی و معقول خود می‌تواند با هم‌نویز خود در صلح و هماهنگی نسبی به‌سر برند. به‌این دلیل که نظام اخلاقی که انسان‌ها، بخشی از آن محسوب می‌شوند، نهایاً به نوعی تغییر و رعایت وظایف اخلاقی فرامی‌خواند. برداشت‌لاک از ماهیت بشر یک‌گونه است که زمینه اعتقاد به حقوق و آزادی‌های فردی از یک سو دفاع از دوست معه‌بند به رعایت و

بسی از آن‌ها و ضرورت دخالت حادثه در عملکرد فردی و اجتماعی انسان‌ها از سوی

دیگر را فرامی‌کند. در نتیجه جان لایک معقید است دولت‌ها باید حقوق افرادی را رعایت کنند. به‌وجود آمدن و شکل‌گیری حقوق، ارتباطی به دولت و حاکمیت سیاسی ندارد. بله

انسان‌ها به صرف انسان بودن از مجموعاتی از حقوق برخوردارند، ولی این‌که حقوق مورد

شناختنی دولت قرار نیگرند. به‌نظر نیک، هشتم دولت‌ها تا چپ‌پایان از اختلافات نوجوانی به‌دست باشد که موفق شونده بفیضی را ایجاد کنند تا فرد بتوانند خود و اهداف را درک کند و

این غایات باید توسط دولت محترم شوده شود (جواد: ۱۳۸۸، در نتیجه، در نظریه سیاسی لاک، اگر می‌تواند وجود حکومت را توجیه کند، آن است که رفتار حکومت براساس نظام

اخلاقی که مبنا نیز جزئی از آن‌ها، صورت گیرد و نه علت وجودی آن فراهم آورده

آسانی و منافعی است. که آن طریق برای افراد جامعه حاصل می‌شود (جواد: ۱۳۸۸، بر
فاصله‌سازی صفحه، دوره ۴، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۶

۳۶۶

اين اساس، ناگهان به اين دليل كه رويکردی خوشپيام به ماهيت انسان دارد، خواستار رعایت آزادی و حقوق فردی توسط دولت است، اگر لازم نباشد که از نظرات و نگاهی به بدنیانه به انسان داشته باشد، به دنبال نبودن به ماهیت و حفظ فردی دفاع نکند، بلکه با احتیام زبان، خواهان وجود دولت قدرتمند می‌شود که بتواند در مقابل سرکشی‌های انسان‌های بدستا که در تحت حاکمیت هستند، استفاده کند.

ضرورتاً نمی‌توان انظار ذاتی، برداشت‌های ماهیت پیش، سرشار یا سراسر شرافت. اگر ماهیت پیش را به‌ویژه مجموعه‌ای مشترک از خبرها و شرح‌های بدنی به نظر نظره‌پردازی سیاسی نیز براساس چنین برداشتی متجاوز خواهد بود. چنین برداشتی از ماهیت پیش یا به کل واحد و موجود که در درون نظر و تناقض در نظر می‌گیرد، بلکه آن را مجموعه‌ای از خصائص می‌داند که به نسبت چندین جهت و مسیرهای مختلفی را هموار می‌شوند. چنین برداشتی موجب می‌شود که در عرصه سیاست و حکومت همه انتخاب‌های بشر مطلوب شود و صرفاً آن دسته از انتخاب‌های که در مسیر جنبه‌های مطلوب و نهایت تعیین ماهیت پیش است، مورد پذیرش و حمایت قرار گیرند. در نتیجه، اعتقاد به حاکمیت فردی، علائم قیودات و محدودیت‌های صوری، با برخی محضترات و میزان محتمل‌نیز مواجه خواهد شد. در اینگونه ماهیت پیش مشترک آن است که عرصه سیاست با سراسر خیر براساس سه ندمای حریم مهیج این دوگانگی موجب می‌شود که رويکردی احتیاط آمیز در قبال انتخاب‌های سیاسی و اجتماعی مردم اتخاذ شود؛ به این معنا که آرا عمومی، به‌صورت مطلق و بدون قید و شرط تعیین کننده عرصه سیاست نباشد. بلکه در این زمینه، نهادها یا سازوکارهای برای پالایش و هدایت این انتخاب‌ها به‌سوی خیر و صلح در نظر گرفته شود.

۲. ماهیت پیش و دموکراسی

ماهیت پیش ارتباط مستقیمی با حمایت یا مخالفت با دموکراسی به عنوان شیوه‌ای برای حکومت کردن دارد. به این دلیل که اعتقاد به دموکراسی در درون نظر منظم نوعی اعتبار به انتخاب افراد و پذیرش آن است. به عبارت دیگر، اگر دموکراسی را ان نوع از حکومت بدانیم که در آن تصمیمات سیاسی بنا به مستندات یا غیرمستندات از آرای و درک‌آوری انتخابی، چنین دیدگاهی مستلزم است که دیدگاهی مثبت و نمایان با دپورت نسبت به تصمیمات انساناً دامنه پیشین است که دیدگاهی مثبت به انسان داشته باشد، از زمینه‌های نظری لازم برای دفاع از دموکراسی به عنوان شیوه مطلوب برای اعمال حاکمیت و قدرت سیاسی دفاع کرده‌اند. در مقابل آن دسته از انگیشتان، نظره‌پردازی‌ها که به شور و بدایت بودن انسان‌ها اعتقاد داشته‌اند، از اقتدار سیاسی و
نظریه سیاسی و استراتژی‌های ماهیت بشر

حکومت‌های غیردموکراتیک دفاع کرده‌اند. برای توضیح تفاوت، از فلاسفه سیاسی پنسل، به دلایل انسان‌شناسی با حکومت ملی یا همان دموکراسی مخالف است، اما معتقد است توده مردم تاندان و بهداشت. اما در مقابل دموکراسی از آریستوکراتی (حکومت ثروتمندان) دفاع می‌کند (عیوب: ۱۳۷۷، ۲۴). افلاطون نیز برای توده مردم در حکومت مهیج قابل نیست، اما نویح حکومت اشرافی که منتشر در میان یک یا چند فیلسوف است، دفاع می‌کند (عیوب: ۱۳۷۷). این نگاه به این دلیل که توده مردم را بررسخت و تأثیرگذار و حاکمیت را برای مردم می‌داند.

دموکراسی مخالفت می‌کند. به نظر افلاطون، دموکراسی سروشیت جامعه را بازیگری خوب توده مردم روی میدهد و توده مردم نیز به نظر افلاطون، در پراستی از داوری درست نشوداند و اغلب براساس عواطف و نعصب‌های خود در عرشه سیاست تصمیم می‌گیرند (عیوب: ۱۳۷۷).

۵۲.

اعتقاد به ارتباط میان پردایش از ماهیت بشر با مخالفت با دموکراسی ما را به نکته‌ای مهم در زمینه استراتژی‌های سیاسی ماهیت بشر رهنمود می‌زند و آن ارتباطی است که ماهیت بشر با شکل حکومت برقرار می‌کند. شاید در انتها تصور شود که شکل حکومت، سازوکاری ظاهری و صوری برای اعمال قدرت سیاسی است و ارتباطی با ماهیت بشر ندارد. اما به آنها و دقیق در تناز و یپادشه‌ای پردایش از ماهیت بشر، نیاز است که این شکل را در آن انتها حکومت یافت و بر این نظر حکومت‌ها شامل است (آکریک). این تقسیم‌بندی را عمداً به هرودت، از اندیشه‌های پنسل، پنسلیران دستان، سلطنت، اشرافی و دموکراسی (عیوب: ۱۳۷۷، ۲۴۵). انتقاد به اینکه از اشکال حکومت، ارتباط منطقی با پردایش ارائه شده از ماهیت بشر دارد. برای توضیح، دانستن از جمله اولیه تصور از مردان سیاسی مردان از این سه نوع حکومت، حکومت سلطنتی را بهتر از بقیه می‌دانست. این حکومت‌ها نویح از حکومت دانسته که حاکمیت را فقط به دست یک زن می‌دادند. حاکمیت یکی از دلایل این نگاه از حکومت اشرافی امکان ممکن است که سلطنت بیش از حکومت اشرافی با طبیعت انسان تطابق دارد. زیرا در خانواده که به نظر بدن، نموداری از اجتماع سیاسی است، فقط یک رئیس و سرور وجود دارد. همچنین بر جهان بخش یک جدا شد فراوان می‌زند. در اینجا با یک توجه داشت حکومت‌های دیگر از آن حیات می‌کند، با آنچه نیاز کشور فراسته در مقیاس زمانی به بود، سازگاری و همانگی چشمگیری دارد. زیرا بدن دیگر همه‌کنون ممکن است که با حفظ حقوق مدنی و سیاسی
مهایت بشر و اصل برای پردازش

مهایت بشر و اصل برای پردازش مفهومی و اقتصادی

تلقی از مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد

اصلحکا یا اصول برای مهایت بشر بیشتر برای تفسیر مفاهیم و اعداد
محبوب و درونگرا بسیار آمد بود و دوران امپراتوری و جهنم شهری فرا رسیده بود. در نتیجه، تلقی های نظریه پدیده‌های مانند افلاطون و ارسطو که بر تواضع طبیعی انسان‌ها تأکید داشتند، کارگاه‌شده شد و در مقابل تلقی هایی از این شد که با تحلیل ان مفهومهای معنی‌گذاری باشد.
در این میان، آراز اندیشمندان مکتب رواضن، به‌ویژه زون (۴۲۰–۳۲۲م) همیشه زداییده کرد و در تحلیلات مبانی ان مفهوم به‌ویژه فلسفه و ارسطو، عمداً به تلقی‌های مفاهیمی ودیدی که زمان انسان نسبی و قانون طبیعی و حرفه‌های طبیعی بود. ایده رواضن در زمان انسان‌ها تأکید می‌کند: "آدمی را مأمور وصف کنیم تعريف واحده بر همه آدمی‌زادگان صادق خواهد بود. خرد و عقل تنها جزی است که ما در باپای بهتر از جمع‌تان قرار می‌دهد، یک همان مدل مشترک که از نظر معنایش فرو می‌گردد. این کس به یک درک فرق می‌کند، دستی که از نظر انسانی فراگرفن. تو به همه یکسان است. اعتقاد به قانون طبیعی به عنوان اصل اساسی در نظریه اندیشمندان مانند سیسرون مستمر آن است که یکسان باید همه انسان‌ها قابل باشیم" (مانند: ۳۸۷–۳۸۳م). در واقع برداشت سیسرون از انسان و اعتقاد به یکسانی سرعت آنها، زمینه نظریه از این آمیزش به حرفه‌های یکسان برای همه انسان‌ها و همچنین اعتقاد به اصل برایی سیاسی و گسترش از نظریه سیاسی اندیشمندان بزرگ یونان باستان از جمله افلاطون و ارسطو و این فراهم کند.

بشیر نظریه‌های سیاسی مدرن از اصل برایی سیاسی دفاع کرده و این اصل را با برداشتی از ماهیت بشر منتقد کرده‌اند. برای نمونه جان لاک در کتاب "رساله‌ی دیوانه" حکومت‌ها تأکید می‌کند: "همه افراد بشر طبیعتاً در وضعی مشابه و مال از قدرت و حره

4. Cosmopolitan
نظریه سیاسی و استنادها ماهیت بشر

بلکه فقط از قانون طبیعت بیروی کند» (جورن. 1383: 800). فقرات ذکر شده از جان لاک به‌خوبی ویژگی نظریات سیاسی مدن را که عبارات‌اند از اعتقاد به اصل بشری، آزادی و جدایی

سیاست از دین، نشان می‌دهد.

تأکید بر مفهوم محوری برای رادی‌های سیاسی مدن به این معنی است

که انسان‌ها به نظارت و دانستگی باید ورود به عرضه قدرت و حاکمیت سیاسی تایید کنند و

ماهیت ندارند. در تبیخ قدرت سیاسی ابیاد به یک میزان و همین‌طور برای هر بارش باشد. اینکه برداشته از ماهیت بشر چگونه به اصل بشری سیاسی مرتبط می‌شد نمی‌توان در

آرای جان رولز از جدیدترین نظریه‌برداران سیاسی لیبرال نیز به‌خوبی مشاهده کرد. رولز در

کتاب درس‌گذارهایی در تاریخ فلسفه سیاسی تأکید می‌کند که فلسفه سیاسی و به‌عین آن

فلسفه‌سیاسی، دسترسی خاصی به مسائل بیانیان یا ایده‌های مفکور درباره عدالت و خیر

عمومی ندارد (2007:1). مفهوم رولز در اینجا همه نکته دقیق و سیاسی مهم است

به‌عبارت دیگر، رولز معنی است فلسفه‌سیاسی تایید خاص با ویکنده ندارند تا به‌دست این

تاکید، افتضاح به عرضه قدرت سیاسی، شایستگی با حقوق خاصی بپندام. بلکه فلسفه و

نظریه‌برداری سیاسی، صرفاً تأکید عقیده‌تر و مفهومی‌تر درباره سیاست و ایده‌های سیاسی

صحیح و ضرورت حاکم‌ها درستی که یکی در عرضه سیاست حاکم باشد، انجام داده است و به

همین دلیل او می‌تواند نظام سیاسی موجود در جامعه مدرن به‌ویژه اجتماعات مبنی بر قانون

اساسی را تایید و از آنها دفع کند. در واقع رولز در اینجا با اکنون دسترسی خاص به حقیقت

نوسان فلسفه و نظریه‌برداران سیاسی، ابتدای محوری مدیریت درباره بشری و بازبودن می‌کند.

ازایر و بشری صرفاً به معنای یکسان بودن در مقابل قوانین و مقررات نیست، بلکه رولز

تلاش می‌کند تا مقدمات انسان‌شناسی لازم برای اعتقاد به اصل بشری سیاسی را فراهم کند.

5. ماهیت بشر و فرد/اجتماع‌گرایی

جمع‌گرایی یا دفع‌گرایی بودن نظریه سیاسی از نتایج برداشته‌اند. ابتدای ماهیت بشر است. اینکه ما

انسان را موجودی فردی یا اجتماع‌گرایی یا پدیده، موجب خواهد شد که روی‌کردی فردی یا

رشد، نظریه‌برداری سیاسی به‌نظر می‌رسد. ابتدای انسان در یونان باستان و همچنین جهان

اسلام باربیا می‌گردد. فردی یا جمع‌گرایی بودن انسان صرفاً به این معنا نیست که در صورت

تعارض منافع و خواسته‌های فرد و منافع و خواسته‌های اجتماعی تاکید از آنها ترجیح دارد.

1. Individual
2. Communitarian
بلکه موضوع مهم‌تر و بی‌بایدتر آن است که آیا انسان در حالی فردی و منطق اجتماعی شده‌است که توانایی به معادن و خبر دست یابد یا انکه خلفیت انسان به‌ونتایی این که مراکز ریسیدن به معادن و خبر باید در اجتماع زندگی کند.

هم افلاتون و هم ارسطو معنی‌داری کشوری به جامعه سیاسی باید یادهای طبیعی است و انسان به حکم طبیعت خویش موجودیته شهرومند است (علم، ۱۳۷۷: ۵۸۳)، ارسطو به‌ویژه در این زمینه معنی‌دار است انسان‌ها هنگامی می‌توانند از کمال بخورداری نشوند که در شهر یا همان اجتماعی سیاسی مطلق زندگی کنند. اما معنی‌دار است فقط در شهر این است که طبیعت بالقوه آدمی می‌تواند فضیلت‌های باید در این طریق انسان به معادن بررسد. ارسطو در کتاب سیاست به این زمینه تاکید می‌کند: شهرو معنی‌دار است زیرا افراد چون نمی‌توانند تنهایی نیازهای خویش را برآورده نباتور باید به هر چهبیدگی و همچنان که گر یا کار دیگری همان یا چنین باشم که در طبیعت منکی است که نیازی به همان است. عضوی نیست و ازاین رو باید باشد (حیوان) باشند یا خود (ارسطو، ۱۳۷۷: ۵۹۳). بر این اساس برای ارسطو مدلی به‌عنوان انسانیت امری مسلم است. این ایده در سراسر نظریه سیاسی از یک‌تایی و استحکامات بسیار مهم به گذشتگی است. طبیعی دانستن حیات جمعی برای یک دیدگاه‌گیری سیاسی ارسطو نظریه‌ای جمع‌گرایانه است که را باید به‌سازی که فرد در نتیجه حضور در اجتماع بدان وتال می‌شود. درباری از جمله نظریه‌پردازان سیاسی در شهر اسلام نیز انسان‌ها موفقیت‌هایی می‌دارند. او تاکید می‌کند: انسان‌ها از جمله انواع جانوران است که بطور مطلوب به حرفه‌ای و ضروری زندگی خود می‌رسد. به‌نهایت بستری و افعالی مکرر از راه را بپذیرد که این اجتماع و آبادانه‌سازی نیاز در جایگاهی و مکان واقع و پیوستن به یکدیگر (ناریاین، ۱۳۷۷: ۵۸۹) ضرورت طبیعی حضور در اجتماع برای انسان می‌باشد. موج می‌شود که نظریه‌پردازان مانند افلاتون ارسطو و فارابی باید این حضور ناپذیر است زیرا عضویت در اجتماع نتیجه‌ای ماهیت و طبیعی است و از جماعت بر سرآورده شود. انسان‌هایی که به‌صورت فردی و جدا از اجتماع زندگی می‌کنند، نمی‌توانند به معادن و خبر مطلق خود را در استرداد هرچندشان تنها اصلی چنین انسانی را تصور کرد.

در مقابل، سنت آگوستین متکر اجتماعی بودن طبع بشر است؛ این امر به‌دلیل دیدگاه خاص او درباره هیوئو و کنایه انسان است. آگوستین معنی‌دار است تشکیل اجتماع سیاسی توسط انسان‌هایی که از جامعه و در حالی باید نه چندان ایران و جنگ هیوئو و گانه اولیه انسان است (علم، ۱۳۷۸: ۵۲۸). در نتیجه، اجتماع دانستن طبع بر نظریه سیاسی آگوستینی متکل باید به ظهور ندارد. این عقیده آگوستین، یکی از اصول تفکر سیاسی مسیحیان، و زمان ظهور آکوئیناس در
نظریه سیاسی و استراتژی‌های ماهیت بشر

قانون سیاسی میادی را تشکیل می‌دهد. نظریه سیاسی توماس آکوتیناس بر اساس ماهیت بشر و نهایت همین مسیر است که تلقی آکوتیناس با آکوتینس درباره ماهیت اجتماعات بشری نیز متفاوت است. آکوتیناس از این جهت از نظریه سیاسی کسانی چون ارسال تبعیض کرده است. اما همچون معتقد است ماهیت انسان به‌کوشنی است که تنها با زیستن در یک جامعه سیاسی می‌تواند به سعادت برسد.

آکوتیناس با آن‌که در اصل اجتماع بودن انسان از ارسال تبعیض کرده است، چون صبحی بود معتقد بود که انسان و طبع آفریده خود را به‌کار برده است، این باعث ایجاد همچون ارسال تبعیض شود که طبیعت، ماهیت بشر را اجتماعی افریده است، عقیده داشت که خواهان انسان را به‌کوشنی آفریده است که در اجتماع زندگی کند و دقت و حیات حقیقی او یا تنها با رژیم‌زندگی در یک اجتماع سیاسی بپدیدست می‌آید (عهد ۱۳۲۷: ۱۴۲).

تمسک به امر زندگی بعلت بودن انسان در نظریه سیاسی آکوتیناس، موجب یک تماز درگیر نظریه و یا آکوتینس نیز شده است. آکوتینس معتقد بود که همه جوامع زمینی، که همان نظام‌های سیاسی موجود و اجتماع بشری هستند، بر نیاز تباهی و شر بی‌شادمان و در تنها تأسیس و بنیاد عادتن یک اجتماع سعادتمند و مطلوب در این جهان زمینی که برای کلاس‌گانه و شرور بنا شده است، ممکن است و این امر سرفا در جهان دیگر محفل خواهد شد. در مقابل، آکوتیناس معتقد بود عدل را می‌توان در همه جهان بپرایی کرده و جامعه سیاسی از شر و فضیلت به‌پره نیست. در این چنین می‌توان دنیای مطلوب را برای آموزه‌های دین مسیحی به‌وجود آورد. بیدارس که آکوتیناس، از آن‌گاه که اجتماعی سیاسی را تجربه طبیعی بیشتر و آفریده خداوند می‌داند، نمی‌تواند رویکرده سرسرای منفی نسبت به آن احترام کند (عهد ۱۳۲۷: ۱۴۲). در تنها، یکی از جنبه‌های مهم آرای آکوتیناس در تاریخ نظریه پرزیدنت سیاسی، پیروزی در نظریه سیاسی مسیحی بیاتر است از ضرورت وجوه حکومت و سیاست. مسیحیان تحت تأثیر آموزه‌های سیاسی آکوتیناس در این زمانی دچار تردید بودند. اما آکوتیناس مبهم لقیت مفاهیمی که از وقت بشر نسبت به آکوتیناس داشت، متناسب نظریه سیاسی مسیحی را ارائه دهد. اما به یکی از معتقد بود حکومت و جامعه سیاسی حاصل شر و تباهی بشر نسبت به جهت بی‌مشابه بودن به‌星辰 که موجب می‌شود هیچ‌کس حتی انسان‌های مؤمن و یاک نتواند در تهیه و بصر که در اجتماع زندگی کند و یاکی ضرورت حاکمیت و فرمان‌های انسان‌های شایسته و عادل برجام اجتماع سیاسی (عهد ۱۳۷۷: ۱۴۶) در دوران مدرن، به‌ویژه در نظریات سیاسی لیبرال اغلب با نظریات فردگرایانه مواجه‌می‌شود. از چنان اکثریتی که تا جان رولز، همراه انگلیسی فردگرایانه به ماهیت بشر اجازه‌داده‌اند. برخی محققان.
فردرگرایی را یکی از خصوصیاتی می‌دانند که در همه نظریات سیاسی لیرال، با وجود توسع و تکرار آنها، مشترک است (کری، 1986). فردرگرایی نظریه سیاسی مستلزم برداشته از ماهیت بشر است که براساس آن انسان‌ها در حالت فردی و جدا از اجتماع سیاسی تاعیین می‌شوند به معنی و خوش‌بختی برند و اگر قرار است به عرشه اجتماع سیاسی قدم بنهد، اول یا باید طی قرارداده رضایت ماده‌ی صورت گیرد و ثانیاً باید با مرازی و منافع چشمگیری همراه باشد. براساس این نظریه، عضویت انسان در اجتماع برخاسته از طبع او تنیست، بلکه حالتی داوطلبانه‌ی دارد.

6- ماهیت بشر و محافظه‌کاری سیاسی

آخرین استنادی که در این مجال بررسی می‌شود، بحث انقلابی با محافظه‌کار بودن نظریه سیاسی است. مفهودی که آن است که این نظریه سیاسی از وضع موجود دفاع می‌کند یا اینکه درصد ایجاد تغییرات تبدیلی و اساسی در ساختار و کارکردیه‌ی اتحادیه اجتماع سیاسی است؟ دفاع‌یابی که هر یک از نظریات سیاسی محافظه‌کاران یا انقلابی ارائه می‌دهد، اگر تحلیل شود، معلوم می‌شود که هر یک از این نظریات، برداشته‌ی خاص از ماهیت بشر را در دوون مفروض دارند. نظریه‌های سیاسی محافظه‌کار غلبه انسان را موجودان می‌دانند که در جوامع چارچوب‌های قرار داده که توش‌تاریخ و جامعه‌ای که در آن افزایش است، تعیین می‌شود. این چارچوب‌های که گاهی از آنها در مجموع به «ست» یا «عادات» تعبیر می‌شود، محدود‌های عمل انسان را تعیین می‌کند. به‌دنبال توجه داشتن که تنوع نظریات سیاسی محافظه‌کاران را مخالفْهایی که مشترک تغییر داشتم، بلهی محافظه‌کاران غلبه با تغییرات سریع و تبدیلی که در چارچوب انقلابات سیاسی اجتماعی مرحله‌ی انسان می‌شود، مخالف به‌هوده و معطوف‌های تغییرات اولاً باید آرام و تدریجی باشد و ثانیاً باید با در نظر گرفتن عادات و سنین موجود در جامعه و عقلانیت آنها عمل شود. برخی محققین در این زمینه اصطلاح «کمال‌گذاری» و اکمال‌ناپذیری را به‌کار برده‌اند (1). مقصدی از کمال‌گذاری بودن انسان - صرف‌نظر از اینکه کمال را چه چیزی بدانیم - آن است که انسان‌ها می‌توانند بذارند غیر و صلاح در درون خود باشند و در نتیجه می‌توانند اجتماع در جهان بپردازند خود را با شیوه و سبک‌های که خودشان می‌خواهند تغییر دهد و بازگردند. این مسئله به این دلیل است که انسان می‌تواند ماهیت خارجی موجود بر سر راه خوشی را بردارد و بر آنها فاصله‌ای. در مقابل ایده کمال‌ناپذیری معطوف است انسان موجودی بی‌چیده است و در عین حال از خصوصیات بروخوردار است که خارج از گذر

(Berry, 1986: 22-21) می‌تواند انتصاب ایده کمال‌ناپذیری به نظریات سیاسی محافظه‌کاران چندان دقیق نباشد. اگر این دلیل که تلقی این دسته از نظریات از انسان، کمال‌ناپذیری او تنیست، بلکه عمدتاً این ایده است که تغییر و تحویل در انسان و جامعه باید با
نظریه سیاسی و استلزامات ماهیت بشر

در نظر گرفتن محدودیت‌هایی که انسان در آنها «واقعه» شده است و همچنین با لحاظ موضوع
«اندیشی»، بودن صورت گیرد. ضمن اینکه نظریات محافظت‌کارانه اساساً وضع موجود را با
وجود کاملاً و نقضیه احتیاطی در مجموع قابل دفع می‌دانند و طرفدار آنند. هدف همه
اعمال سیاسی حفظ وضع موجود یا تغییر آن است. هنگامی که هدف عمل سیاسی وضع
وجود باشد، در حقیقت این عمل می‌خواهد از بِدِری‌دشت ایجاد یک وضع جلوگیری کند و وضع موجود
را در مجموع قابل دفع و پدیده‌ای می‌داند. از سوی دیگر، هنگامی که هدف عمل سیاسی تغییر
وضع موجود باشد، در حقیقت عمل می‌خواهد وضع بهتری را به‌وجود آورد. بر این اساس، همه اعمال
سیاسی به‌وسیله‌اندیشانه‌ها و دیدگاه‌های دیگر، وضع بهتری یا بَدِری‌دشت و راه‌نمایی می‌شوند.
اما اندیشندگان و تصویر دریافتی بهتری با بَدِری‌دشت بودن، خود بر برداشته از "خانه" سیاسی استوار است و
ما را به سمت آن دلائل و هدایت می‌کند (strauss، 1988:15). بر این اساس می‌توان نظریات
سیاسی را از این منظر به دو دسته کلی محافظت‌کار و اکتیویست تقسیم کرد.

بهترین نمونه یک نظریه سیاسی محافظت‌کارانه را که بر تقلیل خاصی از انسان تکیه دارد،
می‌توان در آثار ادومن می‌داند مشاهده کرد. بَدِری، انسان را همچون جهان پیرامون ما می‌داند
یپچیده می‌داند که به‌سادگی نمی‌توان آن را شناخت و از دلال و ظاهری عمل آورد. این
تلقی از انسان، موجب می‌شود که علوم انسانی که مربط و متعطیه به سرخ و رفتار انسان
است، علمی مغزقلطعه و صرفاً مجموعه‌ای از حس‌سپاری‌ها باشد. بَدِری در این زمینه تأکید می‌کند:
"علم نباید یک اجتماع سیاسی یا نوسازی یا چنین چیزی باشد. مانند علم تجربی، نباید همچون
دانش نظری مقدم بر نظریه آموخته شود... علم حکمت که به‌خودی‌خود تا آن اندازه جنبه
عملی دارد و برای مقاصد عملی به‌وجود آمده است موضوعی است یاً مجموعه از تجربه... طبیعت
انسان یک‌پدیده نبگنجِی است؛ غافلگیری اجتماع، بزرگ‌ترین یپچیدگی ممکن را در این نوع ویژه
شیوه ساده بر تن این منظره به‌ویژه از انسان آماده کرده است. این موضوع، به نظر بَدِری، آگاهی دقیق از این تقلیل غافل‌هی هر عملی که
برای ایجاد آن چه‌ویژه بود، نیازمند آگاهی از علل پیچیده و نهایی است. وقتی
بجواهی‌هایی یک عمل را در عرصه اجتماع و برای اعمال آن بزرگ کنید، این موضوع
سخت‌تر و پیچیده‌تر خواهد شد. در نتیجه یکی از یپچیدگی‌های ماهیت انسان از نظر بَدِری
یپچیدگی و این اهمیت است. همین ابهام، موجب ابهام و یپچیدگی در علوم انسانی و عدم قطعیت
انهای می‌شود. بَدِری از عدم قطعیت و مهم بودن ماهیت بشر، برای خودش، خصوصیت
دیگری را در زمینه ماهیت بشر به‌دست می‌آورد. از عمق‌تر است این مجموعه صرفاً عاقل
نیست. البته منکر اینقلاب در هواست، رفتار انسان نیست، اما مقنع است سرشت بشر صرفاً
عقلانی نیست، بلکه شهوت، عادت و تبعید‌نیز در آن سرمایه‌ی نتیجه ی‌ای تقلیل از ماهیت
بشر، آن است که اعمال او را نتیجه طریقی منطقی و دقت ندانم. برک در اینجا بر نقش عامی
نکه می‌کند که بیان کندن خصوصیات دانسته‌ای اجتماعی ماهیت برتر از دیدگاه‌های آنست، او به‌طوریه
بر نقش عادات و رسم‌های اجتماعی که انسان در آن متولد شده و عضوی از آن است، هدایت
رفران تأکید می‌کند (جبرون: ۳۷۳)، این تلفی برک از انسان و جهان، موجب می‌شود که او
ضمن انتقاد از عقل و عقل‌گرایی محضی، مداوم سعادت، عرف و میزان‌گاهی، بی‌خودی، انسان
و اقیان از نظر برک، مخلوق عادات و است و این عادات را انسان اغلب از اجتماعی که عضو آن
است و این عضویت نیز جدید اختیاری و قراردادی نیست، به‌دست می‌آورد. تلاش برای از
بین بردن عادات انسان و ستانتهایی که انسان به آن خو گرفته است، اقدام نمایندگان و
خطرنافی است. اگر ستانتهای قدمی که طبیعت انسان به‌درد برای خود شکل داده و از
طبق آنها عمل می‌کند، از میان برداشته شود، آنگاه انسان‌ها رفتارانی نادرست و خودسرانه
را در پیش خواهد گرفت. دلیل اصلی بر اعتمادی برک به اقلام فرانسه و انگلیسی
برخاسته از آن را پاید در این برداشت و تلفی از این ماهیت بهتر و جستجو کرد.
نظیره سیاسی برک، تطبیق پیچیده‌ای با تلفی از این ماهیت بهتر دارد. به نظر او
همان‌گونه که جسم آدمی از زمان انتقاد نظنه تان بلوغ، شدید طبیعی دارد، جامعه و تاریخ نیز
چهارمیانگی و تعلیلی دارد. نمی‌توان در فرآیند آن که به مرور واقع می‌شود، تحولی اساسی
ایجاد کرد. ماهیت برتر آن گونه که برک معقید است، در واقع پیش از یک ساختار اجتماعی
است و از اینرو توانایی و استعدادهای خاصی نیز به او بهبودی است. در اینکه این
استعدادها چیست، به نظر برک نباید دچار آموزه گرایی‌های غیرواقعی شد، بلکه با یاد به واقعیت
که در جامعه و تاریخ نهفته است و از طریق آداب و سنن و نهایت‌های سیاسی اجتماعی به ما
رسیده است، توجه داشت (جبرون: ۳۷۳)، بر این اساس می‌توان برک را مؤسس نوعی
محافظه‌کاری سیاسی دانست. او این اموزه سیاسی را به شکلی کاملی مشخص و ماهیت از
تمایل خود از ماهیت برتر به دست می‌آورد (سایری، برج: ۳۷۳)، همچنین برداشت او از انسان
موجب می‌شود که او معقید باشد هر اجتماعی، اصول حاکم بر ایام سیاسی و حکومت دارد
(سایری، برج: ۳۷۳)، در واقع می‌توان آرای برک را از سرچشمهای نظیره‌های سیاسی
اجتماعی گرایان جدیدی در قرن بیست و دوم که در دهه‌های پایانی این قرن، به‌عنوان یکی از
رقابت‌های فلسفی به‌نیپ‌سیسی، در نظریه‌پردازی سیاسی مطرح شدند.

نتیجه
نظیره سعادت و خیبر از این نظر برای نظریه سیاسی اهمیت دارد که مشخص کننده غایت یا
غایات دولت است. از سوی دیگر، اینکه انسان را چگونه موجود بدانیم، تعیین نظریه
نظریه سیاسی و استحکامات ماهیت بشر

سعادت ای نیز خواهد بود. در نتیجه ماهیت بشر به‌دست خلق‌شده تبیین گرندگی خیر و نظریه سعادت برای نظریه سیاسی از نهایت اهمیت برخوردار است. علت اینکه برخی نظریه‌پردازان سیاسی، برای آزادی‌های فردی اهمیت چندانی قائل نموده‌اند و در مقاله‌های اندیشان در مورد نظریه سیاسی توجه کرده‌اند را باید در برداشت آنها از ماهیت بشر دانست. نبودگی به نظریه‌پردازان، ارزش یکسانی برای حاکمیت فردی قائل نشود و معتقد باشند که سیاست درست عاری است از ایجاد دولت نیرومند تا بتواند در مقابل شرکت و شرور تابعان، خود، ایستادگی کند و آنها را به انجام آنچه صحیح می‌داند وادار کند. در مقابل، خوشبینی به ماهیت انسان موجب خواهد شد در عرصه سیاست برای آزادی‌های فردی و حاکمیت مرمی ارزش و اهمیت بیشتری در نظر گرفته شود. اینکه کدامیک از اشکال منوع حکومت، توسط یک نظریه‌پرداز سیاسی در مقایسه با اشکال دیگر تعیین داده شود، ارتباط ویژه‌ای با تلقی از این ماهیت بشر دارد. برای نظریه‌پردازی سیاسی به مواردی که تاکنون درباره آنها بحث شده، خلاصه نمی‌شود. این موضوع کاملاً تحلیل و در عین حال مهم برای نظریه‌پردازی سیاسی همچنان باز است و می‌توان موارد دیگری را نیز به آنها اضافه کرد. آنچه اهمیت دارد آن است که منطق این موضوع بر دلسوردانش که برداشت از ماهیت بشر و بسط و توسعه آن در عرصه سیاست و حکومت، نفوذ آنان بسیار دقیق و تأثیرگذاری برای نظریه‌پردازی سیاسی است.

منابع و مآخذ
الف) فارسی
1. ارسطو (1371 ب), سیاست, ترجمه حمید غنی‌تبار, تهران: انتشارات و آموزش اقلیم اسلامی, ج. سوم، ص 3.
2. جوزئ، ویلیام ناماس (1387 ش), دانشگاه اندیشه سیاسی, ج 3. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی, یزدی, تهران: انتشارات علمی و فرهنگی, ج چهارم.
3. زیباکلام، مسعود (1381 ش), بی‌پروپتیسم و انگیزه‌های سیاسی, فصلنامه برخوردگی حوزه دانشگاهی, سال 1, شماره 3.
4. شبکه، مسعود (1377 ش), ترجمه جواد ناماس, تهران: انتشارات علمی و فرهنگی, ج چهارم.
5. فرزندی، محمد (1371 ش), سیاست مدرنی، ترجمه و تحلیل: سید محسن محدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی, ج دوم.
6. گیوی‌کریم، مسعود (1371 ش), ترجمه مهدی جلالپور، تهران: نشر قلعه.
7. گری، جان (1371 ش), ترجمه مهدی جلالپور، تهران: نشر قلعه.
8. لوئین، انگل (1380 ش), ترجمه و تحلیل انتقادی: سید زیباکلام، تهران: سمت، ج چهارم.
9. ویستن، انگل (1371 ش), ترجمه حسین شیرعی، تهران: نشر تیا.

ب) خارجی